

## نقد و معرفی کتاب

### نقدی بر ترجمه جلد نخست «تواریخ» هرودوت

(به بهانه تجدید چاپ جلد نخست تواریخ هرودوت  
با ترجمه دکتر هادی هدایتی پس از ۴۸ سال)

هرودوت،  
(تاریخ هرودوت)،  
جلد اول: کلیو،  
تهران:  
انتشارات دانشگاه تهران،  
چاپ دوم،  
۱۳۸۳.

اسماعیل سنگاری

ترجمه دگر بار تعدادی از کتب کلاسیک امری ضروری است. درباره ترجمه و اهمیت آن در تبادلات میان فرهنگی، به منزله مهمترین رهیافت گفت و گوی تمدن‌ها، تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری تألیف شده است. هوشنگ رهنما شاید یکی از بهترین اشارات را در این باب داشته‌اند:

«در فرهنگ سنتی، اعتبار تألیف ظاهراً فراتر از ترجمه است و این واقعیت زمانی برجسته می‌شود که در دانشگاه‌ها، ترجمه، امتیازی عاید عضو هیأت علمی نمی‌کند؛ اما اگر بپذیریم که امروزه در این جامعه، در مقطعی از تطور تاریخی قرار گرفته‌ایم که بی‌شابهت به عصر سده‌های اول اسلامی در شرق و عصر سده‌های پس از جنگ‌های صلیبی در غرب نیست، باید اذعان کنیم که به همان میزان که ترجمه آثار یونانی و ایرانی در مورد نخست به عنای فرهنگ اسلامی انجامید و در مورد دوم، ترجمه آثار عربی ترجمه شده، بنیاد فرهنگ غربی را که امروزه می‌شناسیم، پی افکند، ترجمه به اندازه تألیف اگر نه بیشتر به جهش فرهنگی ایران امروز یاری می‌کند...»<sup>۱</sup>  
در این نوشتار بر آن نیستیم به دفاع از ترجمه یا صفات یک

مترجم توانا یا ارکان مهم در فن ترجمه بپردازیم که بی‌شک هر یک از این مقولات خود دریایی است که نگارنده خویش بدان اذعان دارد؛ بلکه آنچه ما را به نگارش این مهم واداشت، مطالعه و بررسی ترجمه‌ای از یک متن آن هم متنی کلاسیک و کهن بود و اختلافات فاحشی که در ترجمه و متن مبدأ آن به چشم می‌خورد. اما قبل از بررسی آن، اشاره به این نکته را لازم می‌دانیم که در حوزه تاریخ و به‌ویژه تاریخ ایران باستان که کمبود اطلاعات، اعم از نوشته‌های مورخان کلاسیک، پوست‌نوشته‌ها و سنگ‌نوشته‌ها، مورخ را در تحلیل صحیح و دقیق رویدادهای آن دوره دچار مشکل می‌کند، ترجمه یک اثر کلاسیک مربوط به دوره‌ای خاص، آنچنان اهمیت می‌یابد که با انتشار تنها یک کتاب در این حوزه، اطلاعات و داده‌های تاریخی به‌گونه‌ای دیگر به تفسیر و تعبیرهای جدید کشیده خواهند شد.

از این رو روشن است که ترجمه آثار کلاسیک اهمیتی دو چندان دارند و مترجمی را می‌طلبند که افزون بر احاطه کامل بر دوره تاریخی‌ای که متن کلاسیک مورد نظر بدان می‌پردازد، سعی نماید با آشنایی کامل بر سبک و اسلوب نگارش نویسنده، وفاداری بر متن مورد نظر را تمام و کمال حفظ کند. تمامی محققان و تاریخ‌پژوهان حوزه باستان، بر این امر آگاهند که سبک نگارش نویسندگان یونان و روم، از جمله هرودوت، گسنوفون، توسیدید، دیودور سیسیلی، پلوتارک و... با یکدیگر متفاوت است؛ همچنان که داده‌ها و اطلاعات تاریخی آنان، حتی در توصیف چند و چون یک واقعه، پس بر محقق مترجم واجب است که پیش از آغاز ترجمه، درباره نویسنده و دوره تاریخی‌ای که وی بدان پرداخته، اطلاعات کافی را کسب کرده، کتاب‌های دیگر مورخان کلاسیک را که آنان نیز به آن برهه تاریخی پرداخته‌اند مرور نماید تا ترجمه‌ای منفتح و عاری از خطا و لغزش را در اختیار پژوهشگران قرار دهد. نکته مهم دیگر این است که مخاطب چنین کتاب‌هایی پژوهشگران و متخصصان تاریخ‌اند و پژوهش‌ها و تفسیرهای خود را بر پایه داده‌های چنین کتاب‌هایی استوار می‌سازند و بس ناگوار خواهد بود که آن اطلاعات ناقص و پر ابهام را در پژوهش‌های خویش لحاظ کرده، حتی به تفسیر و تبیین این اطلاعات غلط همت بگذارند و وای بر پژوهشی که مواد خام آن از مترجمی نابخسته و بی‌مبالات وام گرفته شود.

تواریخ هرودوت به منزله ارزشمندترین اثر تاریخی کلاسیک یونان در حوزه پژوهش‌های تاریخ ماد و تاریخ نخستین پادشاهان هخامنشی، از دیرباز در کانون توجه و مذاقه دانشمندان و محققان بوده است و نگاهی بر آخرین دستاوردهای علمی بزرگترین پژوهشگران این حوزه‌ها در سال‌های اخیر، خود مؤید این مطلب است. حال جای بسی تقدیر است که با تدبیر (!) اولیای چاپ و نشر دانشگاه تهران، به مناسبت هفتادمین سال تأسیس این دانشگاه، کتاب تاریخ هرودوت با ترجمه دکتر هادی هدایتی، دگر بار تجدید چاپ

شده، در دسترس دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران و یونان قرار گرفته است. از این اثر ارزشمند که از زبان یونانی کهن به اغلب زبان‌های دنیا و از سده نوزدهم میلادی به بعد به تمامی زبان‌های اروپایی ترجمه شده، هنوز در ایران، ترجمه انتقادی در دست نیست و این خود، جای بسی تاسف است که چرا چنین اثر سترگی که دست روزگار، نزدیک به ۲۵ سده، متن کامل آن را از گزند حوادث به دور داشته است، چنین مورد بی‌مهری مترجمان فارسی قرار گرفته است.

### ترجمه‌های کتاب «تواریخ» هرودوت به زبان فارسی

تاکنون ترجمه‌های متعددی از این اثر در ایران به چاپ رسیده است و نخستین کسی که به ترجمه این اثر همت گماشت محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دولت ناصری است که با چاپ سنگی و به اختصار انجام پذیرفته است. میرزا حسن‌خان مشیرالدوله پیرنیا نیز در اثر «تاریخ ایران باستان» خویش که هنوز به‌عنوان مرجعی مهم برای پژوهشگرانی مورد استفاده است که خود با وجود دانش زبانی، از ترجمه‌های قطعات آثار کلاسیکی که توسط وی صورت گرفته، بهره می‌برند بخش‌هایی از تواریخ را ترجمه کرده است. ترجمه مختصر دیگری نیز توسط وحید مازندرانی به سال ۱۳۲۴ خورشیدی در تهران منتشر و در سال ۱۳۴۳ توسط نگاه ترجمه و نشر کتاب تجدید چاپ شد. ترجمه ناتمامی از این اثر به قلم دکترهادی هدایتی استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران در فاصله سال‌های ۱۳۳۶-۴۱ خورشیدی انجام پذیرفت که شش کتاب نخست تواریخ را در پنج مجلد شامل می‌شود. این مجموعه که توسط انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسید، با تعلیقات ارزشمندی نیز همراه است. متن‌های اصلی و پایه مورد استفاده مترجم در ترجمه‌های جلد‌های اول تا ششم، ترجمه‌های فرانسوی هانری برگن (H. Berguin) مربوط به اواخر سده نوزدهم و لوگران (Ph. E. Legrand) که در فاصله سال‌های ۵۴-۱۹۳۶ م. انجام پذیرفته است بوده که از نسخه دیگری که توسط لارش (Larcher) در سال ۱۸۸۹ م. در فرانسه به چاپ رسید، برای بهینه شدن ترجمه، بهره برده است. شمارگان پایین این اثر در خور توجه (تنها ۱۰۰۰ نسخه) موجب شد که در اندک زمانی نسخه‌های آن نایاب شود و تا پیش از تجدید چاپ آن پس از ۴۸ سال در اواخر ۱۳۸۳ خورشیدی، پژوهشگران تاریخ هخامنشی تنها در کتابخانه‌های تخصصی و مؤسسات پژوهشی قادر بودند از آن بهره گیرند.

ترجمه دیگری از تواریخ هرودوت نیز به سال ۱۳۵۷ خورشیدی به همت وحید مازندرانی روانه بازار نشر شد که خوشبختانه ترجمان مجموع کتاب‌های نه‌گانه هرودوت را در خویش جای داده است. اشکال اساسی و قابل‌اعتنای این ترجمه که در یک مجلد به طبع رسید، در متن پایه مورد استفاده مترجم بوده است. متن مورد استفاده مازندرانی، ترجمه انگلیسی "Aubrey de Selincourt" بوده که در

سال ۱۹۵۴ میلادی در انگلیس به طبع رسید. این اثر فاقد تعلیقات و پی‌نوشت‌های لازم برای یک اثر تاریخی مربوط به دوره باستان است. درباره ترجمه فارسی آن نیز باید گفت؛ با وجود این که مترجم انگلیسی به سباق دیگر آثار کلاسیک، بندهای کتاب را در منتهی‌الیه بالای صفحه و در سمت چپ کتاب مشخص کرده، مترجم فارسی این مورد مهم را از قلم انداخته است.

ترجمه خلاصه دیگری از تواریخ توسط فواد روحانی انجام پذیرفت که تنها بخش‌های مربوط به تاریخ ایران را شامل می‌شود و مترجم بدون در نظر گرفتن پیوستگی مطالب موجود در کتاب‌های نه‌گانه هرودوت، بخش‌هایی از این اثر را ترجمه و در یک مجلد به چاپ رسانده است. متن پایه این ترجمه، از ترجمه به زبان انگلیسی Aubrey de Selincourt چاپ پنگوئن (Penguin) در سال ۱۹۸۴ م. و با مقایسه با یک ترجمه فرانسوی به قلم آندره بارگه (Andrée Barguet) چاپ انتشاراتی پلئید (Bibliothèque de la Pléiade) به سال ۱۹۶۴ م. انجام پذیرفته است. از دیگر آثاری که بخش‌های زیادی از ترجمه تواریخ را می‌توان در آن مشاهده کرد، کتاب «یونانیان و بربرها؛ روی دیگر تاریخ» تألیف امیرمهدی بدیع است که به زبان فرانسه به نگارش درآمده و ۲ جلد نخست آن سال‌ها پیش توسط احمد آرام و مجموع جلد‌ها، توسط گروهی از مترجمان، در سال‌های ۸۴-۱۳۸۳ خورشیدی به بازار کتاب عرضه گردید. امیر مهدی بدیع که در اثر خویش، نقدی بر مورخان یونان باستان و تاریخ‌نویسان معاصر اروپایی و آمریکایی دارد، متن پایه خویش را در این پژوهش تاریخی، تواریخ هرودوت قرار داده و بدین سان، بخش‌های زیادی از اثر هرودوت در جای جای کتاب وی به چشم می‌خورد.

### درباره ترجمه «تواریخ» به قلم دکتر هدایتی و چاپ جدید آن

ترجمه دکتر هدایتی از ۶ جلد نخست تواریخ، از بهترین کارهای تحقیقی است که از کتاب‌های نه‌گانه هرودوت به‌عمل آمده و جای بسی تأسف است که دکتر هدایتی، به‌دلایلی که بر ما معلوم نیست، ۳ جلد پایانی این اثر را که از مهم‌ترین مباحث مربوط به جنگ‌های پارسیان هخامنشی و یونانیان است، ترجمه نکردند.

اما آن چه که ما را به نگارش این سطور واداشت، جدا از تلاش مسؤولان نشر این اثر، بی‌توجهی و بی‌مبالاتی کسانی است که بدون توجه به ارزش آثار، تنها دغدغه آنان، چاپ کتاب به هر شیوه و عرضه آن به بازار نشر است؛ به عبارت دیگر، برآنیم که بر این نکته انگشت تأکید بگذاریم که چرا در تجدید چاپ آثاری چنین، دقت لازم و کافی که درخور ارزش نویسنده و مترجم اثر است، صورت نمی‌گیرد. بدون شک، اثری که پس از نزدیک به نیم قرن تجدید چاپی از آن صورت می‌پذیرد، حداقل چیزی را که می‌طلبد، سپردن اثر به ویراستاران و مترجمان متخصص در حوزه آن است تا در صورت نیاز، با دقت در اثر، مواردی را که ممکن است از قلم



مترجم افتاده یا به اشتباه در متن وارد شده، پیرایش نمایند و این کمترین چشم‌داشتی است که خوانندگان از اثری در خور توجه، انتظار دارند.

با ذکر مثالی از کتاب تاریخ «حیات مردان نامی» پلوتارک که توسط رضا مشایخی ترجمه شده، مطلب برای خوانندگان روشن خواهد شد. صاحب این قلم در جریان پژوهشی بر دیانت زردشتی، به کتاب «حیات مردان نامی» پلوتارک مراجعه کرده و مبحث «زندگانی اردشیر» را از نظر گذرانیده است. خوشبختانه این مبحث توسط احمد کسروی نیز ترجمه شده است. در پژوهشی نیز که خانم پروفسور «مری بویس» بر کیش زردشتی انجام داده‌اند، به بخش‌هایی از «زندگانی اردشیر» پلوتارک نیز اشاره شده که این مباحث نیز توسط مترجم فارسی اثر همایون صنعتی‌زاده عیناً برگردانده شده است. حال به آغاز «جلوس اردشیر دوم»، که پلوتارک مراسم آیینی آن را در کتاب خویش به تصویر می‌کشد، در سه ترجمه فوق‌الذکر دقت نمایید:

ترجمه رضا مشایخی: «در پاسارگاد گویا معبدی است که به افتخار رب‌النوع جنگ که محتمل است مینرو باشد، بنیاد یافته، هر یک از پادشاهان ایران که باید بر تخت سلطنت جلوس کنند به آن محل می‌آمدند و لباس خود را خارج نموده، ردای سلطنتی کوروش اول را بر تن می‌نمودند و خود را متبرک می‌ساختند، خوراکی که از آنجیر درست شده بود، می‌خوردند و سپس یک جرعه آب ماست می‌نوشیدند.»<sup>۲</sup>

ترجمه احمد کسروی: «در آن جا [پاسارگاد] ستایشگاهی است به نام خدای مادینه جنگ دوستی که می‌توان آن را مانده مینرو دانست و در این پرستشگاه است که کسی که نامزد تخت و تاج است، رخت خود را کنده، رختی را که داریوش یکم پیش از پادشاهی بر تن خود داشته، می‌پوشد و سپس یک زنبیل آنجیر خورده، از روی آن قدری میوه خورده و یک فنجان شیر ترش می‌نوشد.»<sup>۳</sup>

ترجمه همایون صنعتی‌زاده از متن کتاب «تاریخ کیش زردشت» مری بویس: «در آن جا [پاسارگاد] زیارتگاهی است برای ایزد بانویی که مظهر جنگ است و می‌توان حدس زد که «آتته» باشد. هر یک از شاهان ایران که می‌بایست بر تخت جلوس کند به آن محل می‌آمد. جامه از تن در می‌آورد و لباسی را که کوروش بزرگ پیش از رسیدن به شاهی بر تن می‌کرد، می‌پوشید. آنگاه حلوای آنجیر می‌خورد. چوب درخت سرو را می‌جوید. کاسه‌ای دوغ سر می‌کشید.»<sup>۴</sup>

مواردی را که ترجمه‌ها با هم اختلاف دارند، به‌صورت ایرانیک آورده‌ایم. نکته قابل توجه در این قسمت از متن پلوتارک، خصایص فرایض زردشتی‌گری است که توسط پلوتارک به تصویر درآمده و منبعی مهم از مراسم آیینی شاهان هخامنشی را پیش روی محقق امروزی قرار می‌دهد، اما در دو ترجمه اول، نقصانی اساسی دیده می‌شود و آن، ۳ موردی است که زردشتیان به‌گونه‌ای آیینی مصرف

می‌کردند و در ۲ ترجمه اول، تنها به ۲ خصیصه از آن‌ها اشاره شده است. مری بویس در تفسیری که بر این بخش از متن پلوتارک دارد، اشاره می‌کند که دو مورد از ملکوت گیاهان حلوای آنجیر و چوب درخت سرو و یک مورد از شهریاری حیوانات کاسه دوغ از خصایص فرایض زردشتی‌گری است. آن چه که در این جا اهمیت می‌یابد، این است که در دو ترجمه اول به «جویدن چوب درخت سرو» اشاره نشده است، حال اگر محقق ایرانی دین‌های ایران باستان بدون دسترسی به ترجمه یا اصل متن کتاب مری بویس، قصد تفسیری بر این بخش از کتاب پلوتارک را داشت، قاعدتاً آن چه که حاصل می‌آمد، نتیجه‌ای متفاوت از آن چه بود که مری بویس از آن به‌دست آورده است.

مواردی این‌گونه ما را بر آن داشت تا ترجمه جلد نخست کتاب «تواریخ» هرودوت را با متن فرانسوی آن تطبیق داده، پانوشته‌های آن را نیز مورد بررسی قرار دهیم؛ شاید ناشران محترم را زنهاری باشد که در چاپ آثار تنها به کمیت توجه نکرده، کیفیت آن را نیز لحاظ دارند. هر چند نگارنده خود، این سخن زنده‌یاد کریم کشاورز را پاس می‌دارد که در مقدمه خویش بر ترجمه «فقه‌اللغه ایرانی» می‌نویسد: «به‌رغم کوششی که همه ناشر و مصحح و مترجم در تصحیح کتاب به‌عمل آوردند، کتاب از خطاهای چاپی بی‌نصیب نمانده و تهیه غلطنامه واجب افتاده... گویا کتاب بی‌غلط در آوردن آرزویی است که لاقلاً، نسل حاضر به‌گور خواهد برد.»

#### درباره جلد نخست کتاب «تواریخ»

«اینک به فرخندگی هفتادمین سال پدیداری دانشگاه تهران، این اثر را که برگزیده‌ای از گنجینه‌های انتشارات دانشگاه تهران است، به پاس گرامیداشت این سال، به همه خوانندگان، به‌ویژه آنان که این شکوه ماندگاری، برآمدی بر تلاش سترگ آنان بود، ارمغان می‌کنیم.» برآنیم تا روی دیگر سکه این «برگزیده‌ای از گنجینه‌های انتشارات دانشگاه تهران» را بنمایانیم.

جلد اول این اثر تحت نام «تاریخ هرودوت؛ جلد اول: کلیو» مشتمل بر ۳۰۴ صفحه است. دیباچه (صص. الف ج)، مقدمه دکتر هدایتی (صص. ۱-۲۹) که تاریخ نگارش آن به فروردین ماه ۱۳۳۶ خورشیدی باز می‌گردد، توضیحی درباره اسامی خاص (صص ۳۰-۳۲) و توضیحی در باب مقیاس‌هایی که هرودوت در کتاب خویش به‌کار برده (صص ۳۳-۳۶) که این موارد را هدایتی همراه با تحقیقی پیرامون زندگانی پدر تاریخ، هرودوت، بر کتاب افزوده‌اند. متن اصلی کتاب که عیناً ترجمه نوشته‌های هرودوت است، صفحات ۴۰-۴۴ (بندهای ۱-۶)، صفحات ۶۶-۱۴۸ (بندهای ۷-۹۴) و صفحات ۱۸۴-۲۸۸ (بندهای ۹۵-۲۱۶) را در برگرفته و مترجم در فواصل کتاب (صص ۴۵-۶۵؛ ۱۴۹-۱۸۳) توضیحات خارج از متنی را که ترجمه‌ای است از محققان فرانسوی پیرامون کتاب اول، بدان افزوده است. در ادامه، فهرست اسامی اشخاص و

اساکن (صص ۲۸۹-۳۰۴) و غلط‌نامه کتاب (ص. ۳۰۴) پایان بخش آن می‌باشد.

اما درباره چاپ آن باید گفت که هر چند ظاهری به مراتب بهتر از چاپ نخست آن بهمن ماه ۱۳۳۶ خورشیدی دارد، با وجود این، اغلاط و اشکالات صوری فراوانی دارد که بی‌شک قابل اغماض نیست. به معدودی از این موارد که اشاره بدان‌ها را ضروری می‌پنداریم، توجه کنید:

الف. در شناسنامه، نام اصلی کتاب (Histories of Herodotus) ذکر شده که نادرست است و صحیح آن (The History of Herodotus) است.

ب. عنوان لاتین که در پشت جلد آمده، بسیار جالب توجه است! عنوان کتاب به زبان انگلیسی (History of Herodotes) آمده که افزون بر این که با نامی که در شناسنامه کتاب ذکر شده، تفاوت دارد (به مورد الف رجوع کنید)، ضبطی جدید را از نام هرودوت ارائه می‌دهد. شایان ذکر این که ذیل همین صفحه، نام نویسنده کتاب تواریخ (Herodots) ذکر شده است (!) که تمام این موارد خوانندگان اثر را دچار تشویش می‌سازد که چگونه می‌تواند نام یک مورخ تنها در دو صفحه (صفحه شناسنامه و صفحه لاتین کتاب) چهار ضبط املائی را آن هم تنها به زبان انگلیسی از خود ارائه دهد (Herodotes, Herodot, Herodotus) و اصولاً ضبط صحیح آن کدام یک از آن‌هاست.

ج. در فهرست مطالب صفحات ذکر شده با متن کتاب هم‌خوانی ندارد: برای مثال مبحث «مادها و پارس‌ها» صفحات ۲۲۲-۱۸۴ را دربرگرفته که در فهرست مطالب، صفحه ۱۹۱ آغاز آن معرفی شده است. همچنین در فهرست مطالب ذکری از مبحث «بابل» که صفحات ۲۷۵-۲۵۴ را در بر می‌گیرد، نیامده و ذیل مبحث «اقوام یونی، دری، اتولی» قرار گرفته است. آن چه بیش از همه جلب توجه می‌نماید غلط‌نامه کتاب است که حتی مسؤولان نشر این زحمت را متقبل نشدند تا کتابی را که پس از ۴۸ سال تجدید چاپ می‌شود و اغلاط آن نیز به تعداد انگشتان دست نیست (!) اصلاح نمایند؛ البته نباید فراموش کرد که در متن کتاب ضبوط‌های نادرست فراوانی به چشم می‌خورد که در غلط‌نامه بدان‌ها اشاره نشده و به دلیل کثرت آنها، از عهده نگارنده نیز خارج است تا به آنها بپردازد. اشاره بدین نکته لازم است که در ترجمه کتاب نخست که به دقت مورد بررسی قرار گرفته، ۳۶۷ مورد اشتباه مفهومی، جا افتادگی در متن، توضیحات نادرست در پانویس و موارد دیگر بر شمرده شده است (با تعداد صفحات کتاب ۳۰۴ صفحه مقایسه شود). که در این جا مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست و تنها به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

نقدی بر ترجمه کتاب نخست «تواریخ» (کلیو)

دگر بار متذکر می‌شویم که نگارش این سطور را تنها برای توجه

ناشران آثار کهن و کلاسیک متقبل گشته‌ایم تا در تجدید چاپ آثار، آن هم آثاری ماندگار و پژوهشی، تلاش خویش را بر بهینه ساختن آثار مینول دارند. حال به ترجمه دکترهادی هدایتی با حرف اختصاری (ه.) و ترجمه نگارنده با حرف (س.) توجه فرمایید:

شماره ۱: پانویس شماره ۷، صفحه ۴۲ «پریام (Priam) همان پادشاهی است که در افسانه‌ها به پاریس (Paris) معروف است.» توضیح (س.): کلیه محققان، مورخان و پژوهشگران تاریخ و اساطیر یونان بر این امر واقفند که پاریس یا الکساندر فرزند پریام بوده و نه خود پریام. وی همان کسی است که با ربودن هلن موجبات جنگ تروا را فراهم آورد (برای اطلاع بیشتر؛ ر.ک. به: گریمال، پی، یر، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، نشر امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶، صص ۶۸۲ - ۶۸۵).

شماره ۲: متن فرانسه

"Les Milésiens, eux, ne reçurent aucune aide des Ioniens dans cette guerre, sauf des habitants de chios, qui leur rendaient ainsi le service qu'ils en avaient reçu..." (1,18, P.59)

ترجمه (ه.)، بند ۱۸، ص: ۷۵ «باستثنای ساکنین کیوس، هیچ یک از اهالی یونی حاضر نشدند به کمک اهالی ملط بشتابند و بار این جنگ را برای آنان سبک کنند. کمک اهالی کیوس به ساکنین ملط در حقیقت برای جبران کمکی بود...»

ترجمه (س.): «در این جنگ به جز ساکنان خیوس، هیچ یک از ایونیان به یاری ساکنان ملطیه نیامدند و ساکنان خیوس نیز بدین طریق، لطفی را که ملطیه‌ای‌ها به آن‌ها کرده بودند، پاسخ گفتند...» توضیح: در متن «بار این جنگ را برای آنان سبک کنند.» نیامده است.

شماره ۳: متن فرانسه

"En cette extrémité, Arion ne sollicita qu'une faveur..." (1,24, P.60)

ترجمه (ه.)، بند ۲۴، ص: ۷۹ «وقتی آریون از ادامه این جدال مایوس و ناامید شد، از ملاحان تقاضا کرد که چون در تصمیم خود راسخ‌اند لاف را بگذرانند...»

ترجمه (س.): «در نهایت، آریون توانست تنها در یک مورد، نظر لطف آنان را به خویش جلب کند...»

توضیح: در متن «وقتی آریون از ادامه این جدال مایوس و ناامید شد...» نیامده است.

شماره ۴: متن فرانسه

"Ils firent ainsi quarante-cinq stades pour arriver au sanctuaire." (1,31, P.63)

ترجمه (ه.)، بند ۳۱، ص: ۸۶ «آنان‌ها مادر خود را به فاصله ۵۷ ستاد با گردونه کشیدند تا به معبد مقدس رسیدند.»





ترجمه (س.): «این چنین آنان برای رسیدن به پرستشگاه، ۴۵ استاد راه پیمودند.»  
شماره ۵: متن فرانسه

(1,32, P.64): "... Soixante-dix ans font trente-cinq mois intercalaires, et ces mois font mille cinquante jours."

ترجمه (ه.): بند ۳۲، ص: ۸۸ «... در طی هفتاد سال، عده ماه‌های اضافی به سی و پنج خواهد رسید که جمعاً هزار و پانصد روز می‌شود.»

ترجمه (س.): «... هفتاد سال، سی و پنج ماه افزوده خواهد داشت و این ماه‌ها برابر با هزار و پنجاه روز می‌شود.»  
شماره ۶: متن فرانسه

(1,36, P.65): "..., Or , dans le meme temps, apparut en Mysie, sur le mont Olympe, un Sanglier de grande taill."

ترجمه (ه.): بند ۳۶، ص: ۹۲ «در آن زمان، در کوه المپ واقع در میزی کفتاری عظیم پیدا شده بود.»

ترجمه (س.): «حال آن که در همان زمان، بر کوه المپ واقع در میسیه، گراز عظیم الجثه پدیدار شد.»  
شماره ۷: متن فرانسه

(1,45, P.68): "Adraste fils de Gordias, Petit- fils de Midas..."

ترجمه (ه.): بند ۴۵، ص: ۹۷ «و اما آدراست پسر گوردیاس، پسر میداس...»

ترجمه (س.): «آدراست، پسر گوردیاس، نوه میداس...»  
شماره ۸: متن فرانسه

(1,66, P.77): "Tu me demandes l'Arcadie? C'est beaucoup; je ne te la donnerai pas. Ils sont nombreux en Arcadie les mangeurs de glands Qui te repousseront."

ترجمه (ه.): بند ۶۶، صص ۱۱۶-۱۱۵: «تو از من آرکادی را می‌خواهی؟ این خواهشی بزرگ است که تو از من داری. من آن را به تو خواهم داد، زیرا مردانی بسیار هستند در آرکادی که خوراک آن‌ها ریشه گیاهان است و مانع کار تو خواهند شد.»

ترجمه (س.): «تو از من آرکادی را می‌طلبی؟ آن زیاده‌طلبی است؛ من آن را به تو نخواهم بخشید. در آرکادی بی شمار هستند بلوط خوارانی که تو را به عقب خواهند راند.»

شماره ۹: در بند ۶۷، افتادگی در سه سطر مشاهده می‌شود که ترجمه آن را در این جا می‌آوریم:

«پی‌تی اعلام کرد که آنان باید استخوان‌های اورست، پسر آگاممنون را نزد خویش بیاورند. آنان که از یافتن گورگاه اورست

درمانده بودند، فرستادگان جدیدی را برای مشورت با هاتف گسیل داشتند تا دریابند که آن قهرمان در کجا آرمیده است.»  
شماره ۱۰: متن فرانسه

(1,70, P.79): "Mais, d'après les Samiens, les Lacédémoniens chargés du cratère s'attardèrent en route ..."

ترجمه (ه.): بند ۷۰، ص: ۱۲۱ «اهالی ساموس به نوبه خود اظهار می‌کنند که چون حاملین این پیام در حرکت تأخیر کردند...»  
ترجمه (س.): «اما بر پایه نظر ساموسی‌ها، لاسدمونیان حامل جام در راه تأخیر کردند...»

شماره ۱۱: در بند ۷۵، افتادگی مشاهده می‌شود که ترجمه آن چنین است: «... کروزوس نمی‌دانست که چگونه باید سپاهش را از رود بگذراند...»

شماره ۱۲: متن فرانسه

(1,126, P.105): "Au sortir du festin,il leur demanda s'ils préféraient leurs occupations de la veille ou celles de ce jour."

ترجمه (ه.): بند ۱۲۶، ص: ۲۱۲ «وقتی ضیافت به پایان رسید از آن‌ها سوال کرد بین نوع زندگی که در شهر دارند و نوع زندگی که در بیابان اکنون با آن روبرو هستند کدام یک را ترجیح می‌دهند.»

ترجمه (س.): «پس از پایان ضیافت، او آن‌ها را خطاب قرار داد که آیا مشغولیات روز گذشته را ترجیح می‌دارند یا از آن امروز را.»  
توضیح: ظاهراً مترجم، لغت Veille را به جای Ville در نظر گرفته و بدین دلیل، ترجمه‌ای کاملاً نادرست ارائه داده است.

شماره ۱۳: در بند ۱۲۹، افتادگی مشاهده می‌شود که ترجمه آن چنین است: «پادشاه سربرد داشت و در چشمان وی نگریست و به نوبه خویش از هارپاگ پرسید که آیا باعث و بانی موفقیت کوروش، او بوده است.»

شماره ۱۴: در انتهای بند ۱۴۰ افتادگی مشاهده می‌شود که ترجمه آن چنین است: «از آن جا که این [موارد] از رسومشان است، بنابراین می‌پذیریم که آنان باید خود را با اصول و قوانینی که به آن‌ها اختصاص داده شده وفق دهند؛ حال سیر حکایت را از سر می‌گیرم.»  
شماره ۱۵: متن فرانسه

(1,144, P.111): "De la même manière les Doriens des cinq villes- la Pantapole d'aujourd'hui, qu'on appelait autre fois l'Hexapole, les six villes..."

ترجمه (ه.): بند ۱۴۴، ص: ۲۲۶ «همچنین است اقوام دری که در این سرزمین سکونت دارند و در گذشته پانتاپول نام داشتند و امروز هکسپول نامیده می‌شوند.»

ترجمه (س.): «به‌همین شیوه، دوریانی‌های شهرهای پنج گانه



پنتاپول کنونی که در گذشته هکسپول (شهرهای شش گانه) نامیده می‌شدند.»

شماره ۱۶: در بندر ۱۵۱، «ساکنان تندوس» از قلم افتاده است و تنها به لسبوسیان اشاره شده است: «لسبوسیان و تندوسیان، مانند یونیان جزایر، هیچ گونه هراسی [از کوروش] نداشتند.»

شماره ۱۷: افتادگی در انتهای بند ۱۵۹ که ترجمه آن چنین است: «نقل می‌کنند که ایزد، چنین پاسخ دندان شکنی را نثار آنها کرد: آری، من به شما چنین فرمان می‌دهم تا عمل کفرآمیزتان شما را زودتر به ورطه هلاک اندازد و این چنین، دیگر هرگز به نزد من نخواهید آمد تا از هاتقم بپرسید که آیا باید پناهنده‌ای را تسلیم کرد.» شماره ۱۸: افتادگی در انتهای بند ۱۸۱ که ترجمه آن چنین است: «این را کلدانیان می‌گویند که کاهنان این ایزد به شمار می‌روند.» شماره ۱۹: متن فرانسه

(1,193, P.130): "C'est le plus riche de tous les Pays que nous connaissions, pour les dons de Déméter du moins; car l'on n'essaie même pas d'y faire pousser des arbres, figuiers, vignes ou oliviers."

ترجمه (ه)، بند ۱۹۳، ص: ۲۶۸ «بین کشورهای که ما می‌شناسیم، این کشور از همه بیشتر برای کشت غلات استعداد دارد... زیرا درختان دیگر از قبیل انجیر، موز و زیتون حتی برای آزمایش در آن جا کشت نمی‌شود.»

ترجمه (س): «این سرزمین از تمام سرزمین‌هایی که ما می‌شناسیم، حاصل خیزتر است، حداقل به واسطه دهش‌های دمترا؛ زیرا آدمی حتی سعی نمی‌کند که درختانی از قبیل انجیر، انگور یا زیتون را در آنجا پرورش دهد.» شماره ۲۰: متن فرانسه

#### پی‌نوشت‌ها

۱. در دفاع از ترجمه روزنامه ایران، سال دهم، شماره ۲۸۵۳، پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۸۳ خورشیدی، ص ۹.
۲. پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۸، بند سوم، ص ۴۸۰.
۳. پلوتارک، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارک، ترجمه احمد کسروی، نشر جامی، چاپ

(1,208, P.137): "Cyrus remit Crésus aux mains de son fils Cambyse qu'il désignait pour lui succéder, en lui recommandant instamment de l'honorer et de le bien traiter, si son expédition chez les Massagètes échouait."

ترجمه (ه)، بند ۲۰۸، صص ۲۸۲ - ۲۸۳ «کوروش کرزوس را به فرزند خود کامبیز که در سلطنت جانشین خود کرده بود سپرد و با اصرار تمام به او توصیه کرد که چنانچه جنگ با ماساگت‌ها به نتیجه برسد او را محترم دارد و با او خوش رفتاری کند.»

ترجمه (س): «کوروش، کرزوس را به دست پسر خود کمبوجیه که او را جانشین خویش کرده بود سپرد و به او اکیداً سفارش کرد که چنانچه لشکرکشی‌اش به سوی ماساگت‌ها به شکست بیانجامد، با کرزوس به احترام و نیکی رفتار کند.»

در پایان، بار دیگر باید از هادی هدایتی، استاد و مدیر گروه تاریخ دانشگاه تهران در سالیان دور، تقدیر کنیم که این اثر را در زمانی ترجمه نمود که اصولاً نقد به گونه‌امروزی آن باب نبود و در دستور کار مترجمان نیز شیوه ترجمه آزاد متداول بود که تکیه آن بر فصاحت زبان پارسی و نه بر حفظ اصالت متن بوده است. با وجود این، روش تحقیق دکتر هدایتی در ترجمه تاریخ هرودوت، در نوع خود منحصر به فرد بوده که به جرأت می‌توان گفت هنوز هم راهنمای بسیاری از مترجمان و پژوهشگران حوزه تاریخ‌پژوهی است؛ روش تحقیقی که تنها در چند سال اخیر نمونه‌های انگشت شماری از آثار را می‌توان هم‌تراز آن به‌شمار آورد و گر نه نگاهی بر آثار تاریخی‌ای که در سرزمین ما به تألیف و ترجمه در می‌آیند فاقد روش تحقیقی منسجم، آن گونه که محققان غربی سالیان سال آن را فرا روی آثار خویش قرار داده‌اند است. از میان آثار تألیفی و ترجمه‌های روشمند، راقم این سطور توجه خوانندگان را به ترجمه کتاب هفدهم دیودور سیسیلی با ترجمه پل گوکووسکی به زبان فرانسه و کتاب «تاریخ امپراتوری هخامنشی» اثر پی بریران معطوف می‌دارد.

اول (با ویرایش جدید)، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲.

۴. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت ترجمه همایون صنعتی زاده، نشر توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۰۹.
۵. هرودوت، تاریخ هرودوت جلد اول: کلیو، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳، برگرفته از پیشگفتار ناشر.

#### کتابنامه

- بویس، مری  
۱۳۷۵ تاریخ کیش زرتشت ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس، جلد دوم، چ ۱.  
هرودوت  
۱۳۳۶ تاریخ هرودوت (جلد اول: کلیو)، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱.  
هرودوت  
۱۳۸۳ تاریخ هرودوت (جلد ۱: کلیو)، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.

#### الف) فارسی

- پلوتارک  
۱۳۳۸ حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، جلد ۴، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۱.  
پلوتارک  
۱۳۸۰ ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارک، ترجمه و انتخاب احمد کسروی، تهران: نشر جامی، چ ۱ (با ویرایش جدید).



Hérodote, Histoires, Livre 1 (Clio), Texte établi et traduit par Ph. E. Legrand, collection des universités d'édition "Les Belles Lettres", Paris, 1946

Hérodote, Histoire d'Hérodote, traduction de Larcher, Librairie de la Bibliothèque nationale, 1894.

Hérodote et Thucydide d'Athènes, Enquête d'Hérodote (Par A. Barguet) et Histoire de la guerre entre les Péloponnésiens et les Athéniens (Par D. Roussel), Hérodote: introduction, notes préliminaires, tableau chronologique, poids et mesures sommaire par A. Barguet,

Bibliothèque de la Pléiade, édition Gallimard, Paris, 1964.

Herodotus, The Histories, Translated by Aubrey de Sélincourt, Revised with an introduction and notes by A.R. Burn, Penguin Books, Great Britain, 1972.

Herodotus and Thucydides, The history of Herodotus, (by George Rawlinson) and the history of the Peloponnesian war (by Richard Crawley), the university of Chicago, Encyclopaedia Britannica, William Benton Publisher, U.S.A, 1952.

